

فیلم و عکس هم از او بود که به بازیگر کمی می‌کند، اما برای نقش خوابگزار فرعون چیزی وجود ندارد یا منابع کمی وجود دارد و خود شما باید آن را دربیابید و فکر کنم اینجا باید بیشتر جست‌وجو کنید.

اینجا شما راحت‌تر هستید. به خاطر اینکه مجبور نیستید که مثلاً طور خاصی راه بروید. مثلاً من راه رفتن مصدق، حرف زدن و طرز تفکرش را می‌شناسم، به همین دلیل خیلی مشکل‌تر بود که من هم بخواهم به خودم وفادار باشم و هم به مصدق. ولی در مورد سقراط اولین سؤالی که از حمید نعیمی به عنوان کارگردان (که این نقش را به من پیشنهاد داد) سؤال کردم که قد او خیلی از من کوتاه‌تر بود، دماغش خیلی پهن بوده و موی وزوزی داشته است؟ گفت نه من سقراط وجود تو را می‌خواهم. خب این خیال من را راحت کرد که لااقل من از طرف نویسنده و کارگردان که حمید است از این بابت مشکلی ندارم و می‌توانم سقراطی را که در وجود خودم هست پیدا کنم.

یعنی دست‌تان برای جولان دادن این نقش بازتر است.

بله. در عین حال نباید از متن تخطی کنید، ولی مثلاً در گالیله من خیلی از متن تخطی کردم، برای اینکه نمی‌توانستم قبول کنم. می‌گفتم من نمی‌توانم در پیروی احساس گناه کنم و آنقدر در جوانی فرصت طلب باشم. او یک نابغه و انسانی عاشق بوده است، نمی‌توانم باور نکنم که این آدم با زنی که ۱۰ سال در خانه‌اش زندگی می‌کند، رابطه عاطفی نداشته باشد. در صورتی که برشت هیچ‌گونه رابطه عاطفی آنجا نگذاشته است. من این را در همان تمرین‌های اول وقتی آن خانم می‌آمد و رد می‌شد، به کارگردان می‌گفتم که نمی‌توانم و باید یک رابطه عاطفی با ایشان داشته باشم وگرنه من برای این نقش خوب نیستم، انتخاب بدی کردید. چون من باید صادق باشم و نمی‌توانم به خودم دروغ بگویم. شناختی را که من از گالیله دارم نمی‌توانم فراموش کنم و با آن شناخت و هویت شخصیت خودم این نقش را می‌سازم. اگر جز این باشد، من می‌شوم مترسک عروسک بازی.

به بازی حسنی اشاره کردید و اینجا یک نکته مطرح می‌شود: در موسی دو نقش بازی می‌کنید که یکی مثبت است و یکی منفی، یعنی شر و خیر کنار هم هستند و هر دو را یک بازیگر بایستی در یک فیلم بازی کند، اینجا پارادوکس و تضاد ایجاد نمی‌شد و کار را سخت نمی‌کرد؟ نه، برای اینکه زمانش فرق می‌کرد، اوایل فیلم نقش مثبت را بازی کردم و او آخر آن را کات کردند و مدتی من آف داشتم و بعد برای نقش منفی آمدم. مثل این است که یکی در دو فیلم دو نقش متضاد بازی کند. اینکه در یک فیلم بود آنقدر روی من تأثیر چالش برانگیز نمی‌گذاشت. یعنی من را آزار نمی‌داد. در واقع این ترفند کارگردان بود که می‌خواست یک بازیگر این دو

نقش را بازی کند و یک مفهوم پشت آن پنهان هست که برای کارگردان جذاب بود و برای من هم خیلی جذاب بود. هم خود ایده جذاب بود و هم اینکه من به عنوان دو کاراکتر متضاد در یک فیلم دیده شوم و بتوانم توانایی‌های خودم را در تفاوت این دو نقش به خودم و مخاطب نشان بدهم. پس آنقدر این مسأله مطرح نبود چون آن تمام می‌شد و دیگری شروع، ولی اینکه بتوانم هر دو را درونی کنم، دو راه کاملاً متضاد و متفاوت دارد. فقط نکته جالب این بود که من از تهیه‌کننده و کارگردان خواهش کردم که در یک قسمت آدم خوب را بکشند یا کاری کنند که دیگر با آن رابطه نداشته باشم.

نقش منفی را بیشتر دوست داشتید؟

بله.

اغلب بازیگرها نقش‌های منفی برایشان جذاب است، آیا چالش بیشتری دارد؟ بعضی وقت‌ها چالش بیشتری دارد، ولی خب نقش‌های مثبت و خوبی هم هست. مثلاً بهترین نقش‌هایی که دوست دارم بازی کنم حضرت مسیح و گاندی است؛ اینها کسانی‌اند که خیلی دلم می‌خواهد بازی کنم و این شخصیت‌ها از نظر من مثبت‌اند، منتها مثبت‌هایی هستند که خیلی پیچیدگی دارند.

با وجود اینکه از نقش‌های تاریخی ترس دارید، ولی برایتان جذاب هم هست.

هست ولی به شرط اینکه بتوانم انجام‌شان بدهم. مثلاً من با شخصیت هیتلر همیشه سر و کله می‌زنم، زمان‌هایی که درس می‌دادم، همیشه راجع به آن صحبت می‌کردم. در خیلی از مصاحبه‌هایم اسم هیتلر را آوردم، اما فکر نکنم بازی کردن در این نقش را قبول کنم چون موفق نخواهم شد.

در عین اینکه دوست ندارید نقش منفی هم بازی کنید، اما باز...

از بازی در آن نقش می‌ترسم، چون جایی است که شاید نتوانم به آن برسیم. صادقانه این است که بالاخره من باید به آن برسیم، نه به خاطر اینکه آنقدر روی آن قضاوت دارم،

اتفاقاً این قضاوت منفی چون چالش را بیشتر می‌کند و چالش جذاب است، اما به هر حال بازیگری نوعی خودشناسی است و در پروسه طولانی مدت که آدم کار می‌کند، بیشتر و بیشتر خودش را می‌شناسد و من هر نقشی که بازی می‌کنم یکی از دلایل پذیرفتن آن نقش این است که دلم می‌خواهد آن آدم را در خودم پیدا کنم و بفهمم که آن آدم چطور است. اما الان یک جایی است که کم‌کم می‌فهمم بعضی از نقش‌ها را نمی‌توانم بازی کنم، یعنی توانایی‌اش را ندارم. نه به خاطر اینکه توانایی تکنیکی ندارم، چون توانایی تکنیکی اصلاً ندارم ولی از نظر عاطفی نمی‌توانم در خودم آن آدم را پیدا کنم که این خیلی تأثیرگذار است، وگرنه نقش هیتلر یا نقش‌های اینچنینی خیلی جذاب است.

برخی منتقدین یا مخاطبی در رابطه با دو بازی منفی و مثبت در موسی می‌گویند که چرا باید دو نقش را یک بازیگر بازی کند، چون مخاطب می‌داند که اینجا باز هم آقای آبیست است که این نقش را بازی می‌کند و این یک مقدار باعث می‌شود مخاطب خوب ارتباط برقرار نکند یا تصویر نقش‌ها بر همدیگر سایه بیندازد. فکر می‌کنید اینکه یک بازیگر در فیلمی دو نقش را بازی کند، در ارتباط با مخاطب دچار چالش نمی‌شود؟

این تصمیمی است که کارگردان گرفته و به نظرم خیلی هوشمندانه است و خیلی هم برای بازیگر جذابیت دارد. اینکه ممکن است یکی از اینها روی دیگری سایه بیندازد چون یک نفر آن را بازی کرده، خطر و ریسکی است که حاتم‌کیا آن را به جان خریده است. این ریسکی است که کرده و من هم این ریسک را کرده‌ام. او با شجاعت من را انتخاب کرده و من هم با شجاعت جلو رفته‌ام، بله این خطر هست که آن مخاطب بگوید این دو یک نفر هستند، اما در ضمن برای من از این بابت جذاب است که چالش من را بیشتر می‌کند که من هر دو را آنقدر صادقانه بازی کنم که به مخاطب‌ام اجازه ندهم که من را آنجا به گونه‌ای ببیند که بگوید یک نفر هستند.

این به توانمندی بازیگر ربط دارد که خودش را در ذهن مخاطب متمایز کند.

بله همین‌طور است. حالا من از شما سؤال می‌کنم که آیا این مشکل را پیدا کردید؟ نه. حتی اگر «ساکن طبقه وسط» را دیده باشید، شهاب حسینی در آن فیلم نزدیک به ۳۰ نقش با گریم‌های مختلف بازی می‌کند. اصلاً آن فیلم جنس متفاوتی دارد، ولی باز هم نمودهای موفق آن که خیلی جذاب است مهدی هاشمی در «سلطان و شبان» است که هم نقش سلطان را بازی می‌کرد و هم نقش شبان را که مخاطب خیلی هم با آن ارتباط برقرار کرد. فکر کنم در جای دیگری هم محسن تانابنده این کار را

من یک بازیگر حسنی هستم و نمی‌توانم تکنیکی بازی کنم به همین دلیل باید آن آدم را در خودم پیدا کنم. در درون من بی‌نهایت آفق هست که یک بازیگر هرچقدر آن آفق‌ها را بیشتر داشته باشد و بتواند بیشتر در وجودش کند و آن کاراکتر را در وجودش پیدا کند، بهتر می‌تواند کارش را ارائه بدهد

